

## تبیین میدان معناشناختی «عصمت» در نهج البلاغه

دکتر نصرالله شاملی<sup>۱</sup>

علی بنائیان اصفهانی<sup>۲</sup>

### چکیده

در این مقاله نخست واژه «عصمت» در لغت و شعر عرب بررسی می‌شود. سپس به معانی آن در قرآن کریم اشاره می‌رود، آنگاه موارد کاربرد این واژه در نهج البلاغه ذکر و معانی آن بیان می‌شود. در پایان، معناشناسی «عصمت» در قرآن و نهج البلاغه مقایسه می‌شود. «عصمت» به معنای منع از هر چیزی، به طور عام، و منع از گناه، به طور خاص، است. این واژه با واژه‌هایی همچون عدالت، تقوا، یقین، میزان، و مانند آنها مرتبط است. پس «عصمت» اصطلاحی در فرهنگ اسلامی از جمله در نهج البلاغه است. این واژه معنایی مفهومی دارد که همان دور بودن انسان معصوم از هر گونه خطا و لغزش است و نیز مصادیق فراوانی دارد که در متن نهج البلاغه و در سخنان امام علی (ع) بحث و بررسی می‌شود. پس «عصمت» واژه معنوی مشترکی است و با واژه‌های دیگری مانند عفت، زهد، خوف، و خشیت ارتباط معنایی دارد.

**واژه‌های کلیدی:** اخلاق، عصمت، گناه، میدان معناشناسی، نهج البلاغه.

### مقدمه

عصمت در لغت به معنای بازداشتن است (ابن منظور، ۱۴۰۸ ق و زبیدی، ۱۳۰۶ ق، ذیل مدخل عصمت). عصمت به معنای گره زدن هم معمول بوده ولی اکنون کاربرد آن منحصر به معنای بازداشتن و منع است (همانجا).

۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات دانشگاه اصفهان.  
۲. پژوهشگر و کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث دانشگاه اصفهان.

در آیه... قَالَ لَا عَاصِمَ الْيَوْمَ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِلَّا مَنْ رَحِمَ... (هود، آیه ۴۳)، ازهری گفته است بسیاری از نحویان مشهور بر این باورند که «لا عاصِم» در این آیه به معنی «لا مانع» است، یعنی امروز هیچ بازدارنده‌ای نیست که از کار خداوند جلوگیری کند، مگر اینکه خود او رحم کند.

خداوند سبحان در همین آیه می‌فرماید: قَالَ سَأَوِي إِلَىٰ جَبَلٍ يَعْصِمُنِي مِنَ الْمَاءِ... (به کوهی پناه می‌برم که مرا از آب مانع گردد).

لبید بن ربیعہ گوید:

حتى إذا بئس الرماة وأرسلوا غصناً دواجن قافلاً أعصامها

(علمی، ۱۴۱۴ ق، ص ۲۲۳)

به معنای هنگامی که تیراندازان ناامید شدند، سگهای شکاری را فرستادند که قلابه‌های محکم داشتند. اعصام در اینجا قلابه‌هایی است که به گردن سگها برای بازداشتن آنها از حمله بی‌جا می‌اندازند.

معنای انبیا معصومانند این است که آنان صاحب ملکه‌ای شده‌اند که خود را ارادی و اختیاری از آلودگیهای باطنی حفظ می‌کنند.

حضرت باری تعالی در جایی دیگر می‌فرماید: ...وَاللَّهُ يَفْصِيكَ مِنَ النَّاسِ... (و... خداوند تو را از شر مردم حفظ می‌کند...؛ ملده، آیه ۶۷).

عصمت نزد عالمان متکلم همان مرتکب نشدن گناه یا ایجاد مانعی است که بتوان به آن پناه برد و خود را حفظ کرد (زهیدی، همانجا و راغب، ۱۳۶۲ ش، ذیل مدخل عصم).

وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً... (و همگی به ریسمان الهی متمسک شوید...؛ آل عمران، آیه ۱۰۳).

نیز در جایی دیگر فرموده است: ...وَمَنْ يَعْصِمِ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَىٰ صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ... (هر کس به ریسمان خدا چنگ زند به راه راست هدایت یافته است؛ آل عمران، آیه ۱۰۱).

خداوند در آیه ۳۲ از سوره یوسف فرموده است: فَاسْتَعِمْ (حضرت یوسف) از نزدیک شدن به گناه خودداری کرد و خود را از ارتکاب به فحشا بازداشت.

أَعَصَمَهُ یعنی چیزی برای او آماده کرد که به آن چنگ زند (زبیدی، همانجا؛ ابن منظور، همانجا؛ و راغب، همانجا).

طفیل، شاعر عرب، گوید:

إِذَا مَا غَزَا لَمْ يُسْقَطِ الرَّوْعُ رُمْحَهُ  
وَلَمْ يَشْهَدْ الْهَيْجَا بِاللَّوْتِ مِعْصَمٍ  
(زبیدی، همانجا؛ ابن منظور، همانجا)

به معنای هنگامی که به جنگ رفت، ترسش موجب نشد نیزه‌اش را ببندازد و در میدان جنگ یال اسبش را سست نگرفته بود.

عِصْمَةُ الْنِكَاحِ یعنی عِدَّةُ الْنِكَاحِ: قطعی بودن یک ازدواج (همانجا).  
در جای دیگر آمده است:

إِذَا لَمَلَكْتُ عِصْمَةَ أُمِّ وَهَبٍ  
عَلَى مَا كَانَ مِنْ حِسْبِكَ أَلْمُودِرِ  
به معنای بنابراین پیمان و عهد اُمّ وهب را بر عهده گرفتم با وجود اینکه عصبانیت و غضب در او نمایان بود.

شاعر صعلوک (تأبط شرأ) گوید:

وَقَرِيبَةَ أَقْوَامٍ جَعَلْتُ عِصْمَانَهَا  
عَلَى كَاهِلِ مَنَى ذَلُولٍ مَرْحَلِ  
(متنبی، ۱۴۱۴ ق، ص ۸۱)

به معنای چه بسا مشک‌های اقوامی که بندهای آن را چون شتر فرمانبردارای پالان بر دوش خودم گذاردم [عصام بندهای مشک را گویند].

عصمت، در ادامه آنچه گذشت، به معنای طناب نیز آمده است و از آنجا که هر چیزی که با طناب بسته شود دقت بیشتری در حفظ آن می‌شود، این واژه به معنی حفظ و حراست هم به کار می‌رود. دیگر مشتقات عصمت نیز با همین معنا ارتباط دارند. این واژه در قرآن به معانی متعددی به کار رفته و تمام آنها به معنای بازداشتن، پناه بردن، تمسک، و عهد و پیمان قطعی آمده است.

اگر عصمت به معنای حفظ انسان از اعمال ناشایست و گناهان باشد، هر آنچه ضد این معنا باشد با این کلمه ارتباط می‌یابد؛ مثلاً ظلم، کفر، کذب، رجس، فسق و ...

البته، همه صفات پسندیده هم در حوزه معنایی این کلمه واقع می‌شوند، مثلاً صدق و عدل و ایمان و طهارت و فضیلتی از این دست. به عبارت دیگر، ورودی واژگان ارزشی و

موجد عصمت است و خروجی آنها واژگانی ضد ارزشی از کار درمی‌آید. با مطالعه متون مقدس این نکته مهم روشن می‌شود که معصومان باید کسانی باشند که صفات نیکو و شایسته عصمت را داشته باشند — و مهم‌ترین این صفات طهارت ذاتی آنان است. این طهارت ذاتی یا درونی آسان به دست نخواهد آمد. بسیاری از ریاضت‌های نفسانی لازم است تا آن طهارت روحی و روانی حاصل شود. چنانچه این حقیقت رخ دهد، یقین مستلزم پیدا شدن صفات نیکی چون صدق، عدل، علم، و یقین خواهد بود.

برعکس، نبود طهارت درونی سبب ایجاد نابسامانی و برآشفته‌گی نفسانی خواهد شد که آن را ظلم نفسی می‌نامیم. ظلم نفسی سبب آشفتگی و تیرگی فضای درونی نفس خواهد شد که کذب و فسق و فجور و همه قبایح را به دنبال دارد. این حالت نفسانی را رجس نفسی هم می‌توان نامید. این رجس نفسی (نفسانی) درست نقطه مقابل طهارت نفسی (نفسانی) است. این را در شکل زیر به صورت هندسی نمایش می‌دهیم:



برعکس عصمت، که منشأ برکات زیادی است، رجس نفسانی منشأ کاستی‌های فراوانی است. عصمت سرچشمه ارزشهای والای انسانی است، پس باید برای آن فراوان کوشید. اگر در فراهم آوردن عصمت سستی شود، اولین تیرگی در فضای درونی نفس آشکار می‌شود و گسترش خواهد یافت. ظلم نتیجه این گسترش است. عصمت از لوازم انسان کامل و ظلم از لوازم انسان ناقص است. اگر هدف ارزشی ما یافتن و ساختن انسان‌های کامل باشد، باید این الگو را در کسب عصمت جستجو کنیم. عصمت با ریاضت‌های سخت عبادی حاصل می‌شود. نتیجه نکوشیدن در این راه توقف در مقامی خاص نیست، بلکه تیرگی و سقوط و رجس است. به همین دلیل، توصیه دین بر این است که انسان همیشه در ارتقای معنوی خود بکوشد؛ و اَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ (حجر، آیه ۹۹). این کوشش عبادی باید تا هنگام مرگ تعقیب شود؛ در غیر این صورت،

عوامل مخربِ درونیِ نفس — اعم از وسوسه‌های شیطانی و نفس اماره — بی‌کار نخواهند نشست و پیوسته درصدد نابودی طهارتِ درونی برمی‌آیند. نتیجه آنکه نفی عصمت (نفی به معنای سستی و کاهلی) بستر را برای همهٔ رذایلِ نفسانی فراهم می‌آورد و وجود آن سبب بروز کمالاتِ نفسانی و نور بیشتر می‌شود.

### معناشناسی عصمت در نهج‌البلاغه

۱. حضرت امیر (ع) در حکمت ۳۴۵ در بیان عصمت فرموده است: مِنَ الْعِصْمَةِ تَعَدُّرُ

الْمَعَاصِي (مشکل بودن ارتکاب گناهان از نشانه‌های عصمت است).

از محتوای سخن امام (ع) برمی‌آید کسی که ارتکاب معصیت برایش مشکل باشد صاحبِ اولین نشانه‌های عصمت شده است، برخی به‌سادگی به گناه آلوده می‌شوند، اما برخی دیگر بسیار سخت در دامهای شیطان می‌افتند. بنابراین، در عصمت قوه یا ملکه‌ای هست که شخص را از هر معصیتی که عقل و شرع نهی کرده‌اند، باز داشته و مانع رخ دادن آن می‌شود. انسان معصوم به سبب صفای باطن و طهارت قلبی رأی ثابت دارد و به دور از مشکلات رفتاری مردم ناقص و نامعصوم است — که با اندک رضایت یا نارضایی هر آنچه بافته‌اند پنبه می‌کنند و به سادگی با یک حرف از سخن و عزم خود برمی‌گردند.

تبیین میدان  
معناشناختی ...

۱۲۴

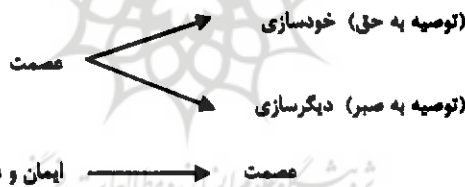
۲. علی (ع) این حقیقت را در حکمت ۳۴۳ نمایانده است: الْأَقْوَالُ مَحْفُوظَةٌ وَالسَّرَائِرُ

مَبْلُوءَةٌ وَ«كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ رَهِينَةٌ» وَالنَّاسُ مَنْقُوصُونَ مَدْخُولُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ؛ سَأَلْتَهُمْ مَتَعْنَتٌ وَمُجِيبُهُمْ مُتَكَلِّفٌ، يَكَادُ أَفْضَلُهُمْ رَأْيًا يَرُدُّهُ عَنْ فَضْلِ رَأْيِهِ الْأَرْضَى وَالسُّخْطُ وَ يَكَادُ أَصْلَبُهُمْ عَوْدًا تَنْكَرُ اللَّحِظَةُ، وَ تَسْتَحِيلُهُ الْكَلِمَةُ الْوَاحِدَةُ (گفتار مردم هر چه باشد انزاد خداوند! محفوظ است، و نهان مردم آفتابی و آشکار، هر نفس در گرو آن است که کسب کرده، مردم ناقص‌عقل و بیمارند جز آنان که خداوند قدرت عصمتشان داده است. آنچه مردم نامعصوم می‌خواهند ملال‌آور است، اجابت‌کنندگان نیز به هنگام اجابت آن به رنج می‌افتند. گاهی می‌شود بافضیلت‌ترین مردم [نامعصوم] اندیشه و رأی بافضیلت دارند که رضایت یا نارضایی (سُخْطُ) کسی آنان را از این رأی باز می‌گرداند، و

از این بدتر آن است که نامعصوم هرچه محکم و باصلابت باشد از نیم‌نگاهی ناراحت می‌شود یا کلمه‌ای او را زیر و رو می‌کند).

«عَصَمَ» در این سخن به معنی «حَفِظَ» است. اگر بعضی افراد استعدادشان را به کار گیرند تا به کمال برسند، خداوند آنان را از بسیاری لغزشها حفظ خواهد کرد، زیرا بسیاری از «مردم اهل خسران و گناه‌اند، مگر آنانی که همدیگر را به حق و صبر سفارش کنند.»

...وَالنَّاسُ مَنقُوصُونَ مَذْخُولُونَ إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ... با سوره عصر در قرآن مطابقت دارد: إِنَّ الْإِنسَانَ لَفِي خُسْرٍ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ. پس معلوم می‌شود کسانی در پناه عصمت حق تعالی قرار خواهند گرفت که ایمان بیاورند و عمل صالح به جا آورند و هم توصیه به حق کنند (خودسازی) و هم توصیه به صبر (دیگرسازی). طبق این سخن قرآن و کلام امام (ع) — که یکی متن است و دیگری شرح — می‌توان عصمت را چنین ترسیم کرد:



یعنی عصمت معلول ایمان و عمل صالح است. از طرف دیگر، خودسازی و دیگرسازی معلول عصمت است. این، حکمتِ معصومیتِ انبیا در طول تاریخ نبوت است. انبیا ابتدا مؤمن، صالح و موحداند؛ سپس معصوم. عصمت آنان سازندگی امتی را در پی خواهد داشت. نکته مهم دیگر در این حکمت از نظر معنی‌شناسی آن است که همه جمله‌های پس از **عصم الله مبین اهمیت عصمت است**. سیاق سخن امام (ع) در بیان همین واژه است. اگر سرنوشت هرکس در گرو کاری است که انجام می‌دهد، اگر قرار است که گفتار و کردار هرکس تا ابد محفوظ بماند و چیزی از بین نرود، و اگر رازهای نهفته در سینه‌ها که برای بسیاری از مردم نهان است و برای پروردگار با آنچه بر همگان آشکار است فرقی

ندارد و او عالم به سرّ و خفیات است، پس باید به فکر حفظ خویشتن خویش (توصیه به حق) و حتی به فکر خویشتن دیگران (توصیه به صبر) بود. اخلاق برآمده از وحی هدفش الهی است: چه خود را حفظ کنی چه دیگران را، در راه او حرکت کرده‌ای و آنچه در این مسیر اهمیت دوچندان دارد اصل عصمت، به معنی حفظ و خویشتن‌داری، است. اگر این عصمت مخدوش و منقوص شود، انسان ناقص و ناخالص می‌شود و هر ناحقی وارد فطرت الهی او می‌شود. در این صورت، انسان خواسته‌اش همراه با رنج و دردسر است و خواسته‌اش نیز برآورده نمی‌شود، زیرا وقتی خواسته‌ها برآورده می‌شوند که اجابتها مطابق با آنها باشند. اما اگر خواسته ناخالص و ناموافق با طبع خواهنده باشد، طبیعی است به اجابت نرسد زیرا خالص نیست و دوباره خواهنده درصدد برآوردن خواسته خود برمی‌آید که به اجابت نمی‌رسد و به همین ترتیب ادامه خواهد یافت.

برآورده نشدن خواسته‌ها موجب رشد خواسته‌های کاذب و، از سوی دیگر، اجابت‌های کاذب خواهد شد و این سلسله بی‌سروته همچنان ادامه می‌یابد.

از طرف دیگر، کسی هنوز به مرتبه عصمت نایل نیامده است، هرگز نمی‌تواند مقتضیات انسان را درست اجابت کند. او خود به بی‌ثباتی فکری دچار است و می‌کوشد پاسخش را مطابق رضایت و نارضایی خواهندگان تنظیم کند؛ اما خواهنده، که خود حیران و سرگردان است، به دنبال اجابت رسیدن خواسته خود است و می‌خواهد به ثبات فکری دست یابد. اگر چنین نشود، وی ملول، عیب‌جو و طعنه‌زن می‌شود.

امروزه، همه مکاتب فکری در جامعه بشری به همین مشکل دچار شده‌اند: خواسته‌های متنوع بشر، که از فطرت او سرچشمه می‌گیرد، مرتباً گوشه‌های اجابت‌کنندگان مدعی را می‌نوازد و اگر خواسته‌هایش به هدف اجابت نرسند، دوباره به طریقی دیگر همین درخواست را مطرح می‌کند. اگر بشر به جهالت، حیرت و بی‌ثباتی فکری دچار باشد (که بیشتر مکاتب فلسفی امروز بشر به این درد بی‌درمان مبتلا شده و تا آنجا پیش رفته‌اند که اصول ثابت علمی را نیز نفی می‌کنند و در همه چیز به نسبیت روی آورده‌اند)، این مشکل به خواهندگان دیگر نیز سرایت کرده و آنان را از لحاظ روحی بیمار می‌کند.

نتیجه آن می‌شود که اگر انسان به عصمت نرسد (آن‌گونه که انبیا رسیدند)، با اندک نگاه به حادثه‌ای ممکن است همه اندیشه‌ها و نقشه‌های قبلی را کنار بگذارد و تصمیم

جدیدی بگیرد و زندگی خود را زیر و رو و خود و دیگران را غرق بی‌هویتی‌ها کند و، بدین ترتیب، همه را به ورطهٔ هلاکت برساند.

این سخن امام علی (ع) اهمیت عنصر عصمت را (که نه فقط برای انبیا و امامان معصوم بل برای همهٔ انسانها تجویز شده) روشن می‌کند. این نسخه (عصمت عام) ممکن است قاعده‌ای کلی برای ازالهٔ ناخالصی‌ها و نقص‌ها در بشر باشد تا از سرگردانی و بی‌اراده کار کردن دست بردارد و معیار رضایت و نارضایی مشتری را در تبلیغات رها کند و در اندیشهٔ دیگرسازی (توصیه به صبر) و خودسازی (توصیه به حق) برآید. اینجاست که عصمت خداوند رخ می‌نماید و همه را به سوی حق و صبر دعوت می‌کند؛ حق و صبر هر دو برای عصمت شرطاند و مقام عصمت نیز بدون دستیابی به این دو ممکن نیست.

۳. امام علی (ع) در خطبهٔ ۱۴۰ راه کسانی را تبیین می‌کند که می‌خواهند «متواسی به صبر» باشند و از عصمت عام برخوردار شوند. متواسیان به حق، چون راه نرفتهٔ دیگر را رفته‌اند، در مرحلهٔ بعد باید «متواسی به صبر» باشند. متواسیان به حق راه عصمت را رفته‌اند و عصمت خداوند آنان را در برگرفته‌است. عصمت خدا را شکری لازم است. شکر عصمت خدا چیست؟

شکر عصمت خدا توصیه به صبر است. اهل عصمت در این سخن امام (ع) همان شکرگزاران عصمت خدایند. کار اهل عصمت، پس از آنکه راه انبیا را رفتند، سرزنش و تغییر دیگران نیست. آن‌را که هنوز در ورطهٔ گناه است و راه نجات را نمی‌داند، یا می‌داند ولی توان نجات ندارد باید نجات داد. ناجیان اینان همان اهل عصمت‌اند که برای شکرگزاری آنچه یافته‌اند باید به دیگرسازی روی آورند.

پس ظاهر خطبهٔ ۱۴۰ در خصوص دوری اهل عصمت از سرزنش اهل معصیت است و با توجه به **إِلَّا مَنْ عَصَمَ اللَّهُ...** در حکمت ۳۴۳، این خطبه کار آنان را مشخص کرده است. تفاوت بین... **سَأَلْتُهُمْ مُتَعَتِّتٌ وَ مُجِيبُهُمْ مُتَكَلِّفٌ...** (دستی، حکمت ۳۴۳) در آن حکمت و **وَ إِنْ مَا يَنْبَغِي لِأَهْلِ الْعِصْمَةِ...** (همان، خطبهٔ ۱۴۰) در این خطبه آن است که اگر اهل عصمت به تکلیف خود عمل نکنند، راه برای ناقصان مدخول باز می‌شود، که ناخالصی در فطرت پاکشان راه یافته است. بنابراین، با توجه به آنچه در حکمت ۳۳۴ گذشت، باید هشیار بود و به جای سرزنش دیگران به فکر ساختن آنان بود.



مقدمه این کار آن است که بسیار ظریف و دقیق عمل شود. راهکار آن است که شخص به درون خویش نظر کند و عیبهایی را ببیند که از چشم دیگران پنهان است و اینکه خداوند چگونه آنها را پوشانده است: گناهایی که شاید از گناه دیگران بسیار بزرگتر باشند. در چنین حالی جرئت او بر عیبجویی کم می‌شود و پیش از شروع به دیگرسازی به خود می‌پردازد و در راه سازندگی خود (توصیه به حق) قدم برمی‌دارد. این همان طریق سپاسگزاری و شکر نعمت خداوند (عصمت او) است که به آسانی مشمول همگان نمی‌گردد. پس خطبه ذیل در بیان تکلیف اهل عصمت و توصیه به صبر برای دفع سرزنش آنها از اهل معصیت است:

...وَ إِنَّمَا يَنْبَغِي لِلْأَهْلِ الْعِصْمَةِ وَالْمَصْنُوعِ إِلَيْهِمْ فِي السَّلَامَةِ أَنْ يَرْخَمُوا أَهْلَ الذُّنُوبِ وَالْكَفْصِيَةِ... (و کسانی که اهل عصمت‌اند و از سلامت دین برخوردارند رواست که به گناهکاران ترحم کنند؛ ابن میثم، ۱۴۲۰ ق، ج ۳، ص ۱۶۸-۱۶۵، ذیل خطبه ۳۹).

۴. حضرت امیر در خطبه ۱۵۶ ذیل بیان ارزشهای برخاسته از امر به معروف و نهی از منکر و توصیه به عمل به قرآن و توصیف آن می‌فرماید:

... الْعِصْمَةُ لِلْمُتَمَسِّكِ (دشتی، خطبه ۱۵۶) قرآن حافظ و نگهدار کسی است که به آن تمسک جوید).

عصمت در اینجا به معنی حفظ و نگهداری است و تمسک به قرآن موجب حفظ شخص از بسیاری از لغزشهاست. پس قرآن هم عاصم و هم معصوم است و در این شکی نیست. چون معصوم است (حق است)، پس عاصم است (توصیه به صبر می‌کند) و دیگران را برای رسیدن به حق، به صبر و استقامت دعوت و سفارش می‌کند. قرآن تنها معصومی است که هرکس به آسانی در دسترس دارد، پس هرکه به عصمت قرآن دست یابد، به عصمت‌الله می‌رسد و اهل عصمت می‌شود. این سخن امام (ع) بیان دیگری است از آنچه در خطبه ۱۴۰ گذشت. در واقع، برنامه اهل عصمت برای توصیه به صبر و حق از قرآن است که بیان آن نیز در سخن معصومان و انبیا مفضل روشن شده است (همان، ص ۲۴۸، ذیل خطبه ۱۵۵).

۵. حضرت امیر (ع) در خطبه ۱۶۹، ذیل بیان اطاعت از رهبری، به نکته بسیار مهمی اشاره می‌کند و آن یاری گرفتن از عصمت سلطان خداوند است: یعنی تمسک ناقصان و افراد گرفتار آمده در شبهه‌ها، بدعتها، و فتنه‌های برآمده از آن دو به سلطان اسلام.

در واقع، این خطبه بیان روشن راه کسانی است که در حکمت ۳۴۳ و صف حالشان گذشت (یعنی سالان متعنت و اجابت‌کنندگان متکلف)، خصوصاً در برهه‌ای از زمان که حق با باطل مشتبه و بدعتها روزه‌روز فراوان‌تر می‌شوند. مردم ناقص محروم از قوه تشخیص درست به چه کسی روی آورند تا دچار دامهای شیطان نشوند؟ یا به چه تمسک جویند تا از مهلکه‌ها جان سالم به در برند؟

برای پاسخ به هر دو سؤال ناچاریم به متن خطبه بازگردیم:

إِنَّ اللَّهَ بَعَثَ رَسُولًا هَادِيًا بِكِتَابٍ نَاطِقٍ وَ أَمْرٍ قَانِمٍ لَا يَهْلِكُ عَنْهُ إِلَّا هَالِكٌ وَ إِنَّ

الْمُبْتَدِعَاتِ الْمُشْتَبِهَاتِ هُنَّ الْمُهْلِكَاتُ إِلَّا مَا حَفِظَ اللَّهُ مِنْهَا وَ إِنَّ فِي سُلْطَانِ اللَّهِ عِصْمَةً

لَأَمْرِكُمْ فَاغْطَوْهُ طَاعَتِكُمْ غَيْرَ مُلَوَّمَةٍ وَ لَا مُسْتَكْرَهٍ بِهَا وَ اللَّهُ لَتَفْعَلَنَّ أَوْ لَيَنْقَلَنَّ اللَّهُ عَنْكُمْ

سُلْطَانَ الْإِسْلَامِ ثُمَّ لَا يَنْقُلُهُ إِلَيْكُمْ أَبَدًا حَتَّى يَأْرِزَ الْأَمْرَ إِلَيَّ غَيْرِكُمْ (دستی، خطبه ۱۶۹) و

خداوند پیامبری راهنما را با کتابی گویا و دستوری استوار برانگیخت. هلاک نشود جز کسی که تبهکار است، و بدانید که بدعتها به رنگ حق درآمده و هلاک‌کننده‌اند، مگر خداوند ما را از آنها حفظ فرماید [لزوم عصمت عام]. و همانا حکومت الهی حافظ امور شماست [که شما را از آن مهلکه‌ها حفظ می‌کند]، بنابراین زمام امور [سیاسی] خود را بی آنکه نفاق ورزید یا گراهتی داشته باشید، به دست امام [معصوم] خود بسپارید. به خدا سوگند، اگر در پیروی از حکومت و امام اخلاص نداشته باشید خدا دولت اسلام را از شما خواهد گرفت که هرگز به شما باز نخواهد گردانید و در دست دیگران قرار خواهد داد.

آنچه در اینجا باید افزود این است که عصمة مصدر منصوب است (اسم إن). اگر

مصدر به معنای عاصم باشد، شخص امام (ع) مراد است و اگر مصدر به معنی خودش باشد، به معنای اسلام است که وقتی سلطه‌اش را بر جامعه اسلامی گسترش داد مانع بسیاری از کجرویها، انحرافها و حتی مهلکه‌های خطرناک می‌شود.

با توجه به سیاق متن، خطبه در خصوص فتنه ناکشین ایراد شده و خود امام علی (ع) حصن محکم مردم مسلمان به شمار می‌آید و سنگ آسیابی است که همه چیز به گرد او در حرکت است.

گفتار بعدی در همین خطبه مؤید این سخن است (ابن میثم، همان، ص ۳۰۲). از بررسی خطبه‌ها و حکمت‌های امام (ع) در این واژه چند نکته مهم در معنی‌شناسی واژه عصمت در نهج‌البلاغه به دست می‌آید:

۱. عصمت به معنای حفظ انسان از گناه: حکمت ۳۴۵.
۲. عصمت برای خودسازی و دیگرسازی (توصیه به حق و صبر): حکمت ۳۴۳.
۳. آن‌که عصمت ندارد در معرض خطر است و بزرگ‌ترین خطر سرایت بی‌ثباتی و بی‌هویتی است که از دیگران (راهزنان) عارض انسان ناقص می‌شود: حکمت ۳۴۳.
۴. اهل عصمت باید شکرگزار نعمتی باشند که خداوند به آنها عطا کرده و راه سپاس آنها دوری از عیب‌جویی اهل معصیت است و نیز کوشیدن برای نجات آنان: خطبه ۱۴۰.
۵. قرآن معصوم و بنابراین عاصم است: خطبه ۱۵۶.
۶. آنان که اهل عصمت نیستند به بدعتها، شبهات، و سرانجام فتنه‌های ویرانگر دچار می‌شوند: خطبه ۱۶۹.
۷. راه برون‌رفت از فتنه تمسک به اصل عصمت است: خطبه ۱۶۹.

### مقایسه معناشناختی نهج‌البلاغه و قرآن

با توجه به آیات قرآن و واژه عصمت و مشتقات آن در می‌یابیم عصمت در تمام این آیات همان حفظ شدن از مهلکه‌های نفسانی و شیطانی و کسب ملکه عصمت برای به دست گرفتن زمام امور کسانی است که به این‌گونه عصمت دست نیافته‌اند. مطالعه در تفاسیر مختلف اهل سنت و شیعه نشان‌دهنده این واقعیت است که عصمت از مقوله مشترک معنوی است و یکی از مصادیق بارز آن «حفظ خویشتن از خطرهای در کمین» است. بنابراین، در اینجا می‌توان معانی عصمت را از منظر قرآن رسم کرد و با نگاهی گذرا تأثیر نهج‌البلاغه را از کلام قرآن به‌سادگی استنباط کرد:

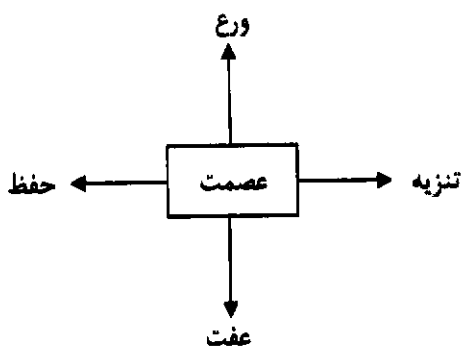
عصمت: منع کردن خود از چیزی ← معنی مفهومی

۱. عفت: ... وَ لَقَدْ رَاوَدْتُهُ عَنْ نَفْسِهِ فَاسْتَعْصَم... (یوسف، آیه ۳۲ طباطبائی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱۹، ص ۲۴۱).
۲. نکاح دائم: ... لَا تُسْكِرُوا بَعْضَ الْكُوفِرِ... (ممتحنه، آیه ۱۱۰ طبرسی، ۱۴۰۸ ق، ج ۵، ص ۲۷۴).
۳. معنای سرپیچی کردن در واژه استعصم و اعتصام (زمخشری، ۱۴۰۷ ق، ج ۴، ص ۵۱۸).
۴. تمسک جستن: ... وَ مِنْ بَعْضِ مَا لَمْ يَلْمِ اللَّهَ فَمِنْ بَعْضِ مَا لَمْ يَلْمِ اللَّهَ فَمِنْ بَعْضِ مَا لَمْ يَلْمِ اللَّهَ فَمِنْ بَعْضِ مَا لَمْ يَلْمِ اللَّهَ... (آل عمران، آیه ۱۰۱، طبری، ۱۴۱۲ ق، ج ۱۴، ص ۷۱).
۵. حفاظت و مراقبت: ... وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ... (مائده، آیه ۶۷ فخر رازی، بی تا، ج ۲۹، ص ۳۰۶ و ۳۰۷).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، آنچه در تطور دلالتی کلمه عصمت به معنی حفظ و منع و مانند آن خواندیم در قرآن و نهج‌البلاغه نیز آمده است، اما عصمت در اسلام به معنای دیگری نیز اطلاق شده که در جاهلیت و شعر عربی از آن محتوا به‌کُلّ عاری بود. عصمت در قرآن و نهج‌البلاغه بر عصمت عام برای همه انبیا و معصومان اطلاق می‌شود. عصمت در نهج‌البلاغه به عصمت عام برای سازندگی در دو جهت حق (فردی) و صبر (جامعه) به کار رفته و این برداشت نیز تحت تأثیر آیه قرآن بیان شد (سوره‌العصر). تطور دلالتی عصمت به شکل اشتراک معنوی ظهور کرد و، بنابراین، احتمال معانی بسیاری دیگر از طریق زبان‌شناسی و کشف لایه‌های بعدی می‌رود. پس اینکه ما از ترسیم اشتراکات معنوی عصمت در نهج‌البلاغه خودداری کردیم به دلیل تأثر شدید سخن امام (ع) از قرآن بود.

### ترسیم میدان هم‌معنایی عصمت

در میدان هم‌معنایی عصمت همان عناصری، که پیشتر، در بحث ورع و عفت، تأثیرش را دیدیم، در اینجا نیز تأثیرگذار است و این ترسیم میدان تقریب معنی عصمت با همسایگان میدانی خود است:



همان طور که ملاحظه می‌شود، در این میدان تمام واژه‌ها به نوعی به معنای عصمت نزدیک است، ولی اینکه چند درصد معنای مندرج در واژه عصمت بر آنها نیز هم‌پوشانی دارد باید از این طریق درک شود که فقط در اصل باید واژه‌های هم‌معنا را با دقت بیشتری بررسی کرد و عامل بافت (سیاق) را در این هم‌پوشانی دخیل دانست.

### نتیجه

تبیین میدان  
معناشناختی ...

۱۳۲

واژه عصمت از واژه‌های کلیدی قرآن و نهج‌البلاغه است. این واژه در طول تاریخ ادبیات عرب تا عصر پیامبر (ص) و دوران امامت وارثان معصوم او تطورات بسیاری را از سر گذرانده است. نتایج معناشناختی عصمت در نهج‌البلاغه در این مقاله به ترتیب ذیل بحث شده است:

۱. عصمت به معنای منع از هر چیزی به طور عام و منع از گناه به طور خاص است.
۲. هم قرآن عصمت دارد و هم پیامبر (ص) و امام (ع)، یعنی تا وحی معصوم نباشد و آنچه موجب هدایت انسان است در حد یقین بروز و ظهور نکند، دل بستن فطرت انسانی به آن نمی‌تواند در حد عقیده باشد و تا الگو و اسوه‌ای چون پیامبر (ص) یا امام (ع)، با رفتار و اعمالی برگرفته از وحی الهی، در نظر مردم نباشد، دل دادن افراد مؤمن معنایی نخواهد داشت.
۳. عصمت با واژه‌هایی چون عدالت، تقوا، یقین، میزان، و مانند آن مرتبط است. پس عصمت واژه‌ای مهم در فرهنگ اسلامی از جمله در نهج‌البلاغه است. ثانیاً این واژه معنایی مفهومی هم دارد که همان حفظ انسان معصوم از هرگونه خطا و لغزش است و

نیز مصادیق فراوانی دارد که در متن نهج البلاغه و در سخنان امام (ع) بحث و بررسی شد. پس عصمت واژه معنوی مشترکی است و با واژه‌های دیگری مانند عفت، زهد، خوف، و خشیت ارتباط معنایی دارد.

۴. واژه عصمت، چنانکه در نمونه‌هایی از نهج البلاغه بحث شد، طیفی معنایی است که از یک سو به معنای منع از خطا و گناه و لغزش است و بسیاری از افراد جامعه که با سیر و سلوک و ریاضت پا به دایره آن می‌گذارند به تدریج به ملکه عصمت دسترسی پیدا می‌کنند؛ لیکن، از سوی دیگر، عصمت معنایی بسیار قوی دارد که به همه افراد مربوط نمی‌شود و آن عصمت علمی است که به معنای پیراستگی از نسیان و غفلت و خطای ادراکی است. این عصمت فقط در پیامبران الهی و امام معصوم (ع) صدق می‌کند. پس نباید عصمت آل رسول (ص) را، که وارث پیامبرانند، با دیگر افراد در هر مرحله‌ای که باشند مقایسه کرد که این قیاسی مع الفارق خواهد بود.

۵. عصمت اشخاص با مجاهدات پیگیر، ریاضت‌های مداوم، و عبودیت خالص همراه و بسیار مسئولیت‌آور است. معصوم (ع)، هنگام برخورد با افراد خاص، چون طبیبی دواژ است که پیوسته درصددِ معالجه بیماران است و می‌خواهد امراض آنها را درمان کند و افرادی سالم به کاروان در حال حرکت بشری تحویل دهد.

## منابع

- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ ق)، لسان العرب، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
- ابن میثم، میثم بن علی (۱۴۲۰ ق)، شرح نهج البلاغه، دارالثقلین، بیروت.
- تأبط شراً (۱۹۹۳)، دیوان، تقدیم طلال حرب، الطبعة الأولى، الدار العالمية، بیروت.
- دشتی، محمد (۱۳۷۹)، ترجمه نهج البلاغه، انتشارات مشرقین، قم.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۶۲ ش)، المفردات فی غریب القرآن، المكتبة المرتضویة، بی‌جا.

زبيدي، محمد مرتضى (١٣٠٦ ق)، تاج العروس من جواهر القاموس، منشورات دار مكتبة الحياة، بيروت.

زمخشري، محمود بن عمر (١٤٠٧ ق)، الكشاف عن حقائق التنزيل، دار الكتاب العربي، بيروت.

\_\_\_\_\_ (١٣٥٨ ق)، اساس البلاغه، دار صادر، بيروت.

سميح، عاطف الزين (بي تا)، معجم لغات القرآن، دار الكتاب، مصر.

طباطبائي، محمد حسين (١٤١١ ق)، الميزان في تفسير القرآن، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بيروت.

طبرسي، فضل بن حسن (١٤٠٨ ق)، مجمع البيان في تفسير القرآن، دار المعرفة، بيروت.

طبري، محمد بن جرير (١٤١٢ ق)، تفسير الطبري المسمى بجامع البيان في تأويل القرآن، دار الكتب العلمية، بيروت.

عامري، لبید بن ربيعه (١٤١٤ ق)، ديوان، شرح طوسي، دار الكتاب العربي، الطبعة الأولى، بيروت.

فخر رازی، محمد بن عمر (بي تا)، التفسير الكبير، المطبعة البهية، مصر.

قرآن كريم (١٣٨٠)، ترجمة مهدي الهبي قمشهاي، انتشارات فاطمة الزهراء (س)، قم.

\_\_\_\_\_ (١٣٣٩)، ترجمة ابوالقاسم پايدار، انتشارات كاشيچی، بی جا.

قرطبي، محمد بن احمد (١٤٠٥ ق)، جامع الأحكام القرآن والمبين لما تضمنه، تصحيح احمد عبدالعليم البردوني، دار الاحياء التراث العربي، بيروت.

متنبي، احمد بن الحسين (١٤١٤ ق)، ديوان تأبط شر، الدار العالمية، بيروت.

مشهدی، محمد بن رضا (١٣٦٦ ش)، تفسير كنزالتفايق و بحر الغرائب، تحقيق حسين درگاهی، انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، تهران.

تبیین میدان  
معناشناختی ...